

معیار توثیق و تضعیف نزد رجالیون عامّه

مرتضی فرج‌پور*

چکیده: نگارنده در این گفتار، مبانی توثیق و تضعیف راویان در کتابهای حدیثی اهل تسنن را نقد و بررسی کرده و نشان داده که این مبانی، از نظر علمی استوار نیست، بلکه مبتنی بر تعصّب و یک جانبه‌نگری است. همچنین گاهی قانون‌های کلی خود را زیر پا می‌گذارند. بررسی و نقد جرح و تعدیل‌های شمس‌الدین ذهبی و ابن حجر عسقلانی، فضل‌بن روزبهان و ابن جوزی پایان‌بخش این گفتار است.

کلید واژه: احادیث اهل تسنن - توثیق و تضعیف؛ احادیث اهل تسنن - جرح و تعدیل؛ درایة الحدیث اهل تسنن - نقد و بررسی؛ ذهبی، شمس‌الدین؛ عسقلانی، ابن حجر؛ ابن‌روزبهان، فضل؛ ابن‌جوزی.

مقدمه

بحث در این مختصر، درباره توثیق و تضعیفهایی است که در میان دانشمندان رجالی عامّه رایج است. بعد از کمی تتبع در منابع حدیثی و رجالی عامه، این سؤال به ذهن می‌رسد که این توثیق و تضعیفها بر چه پایه‌ای مبتنی است؟ آیا پایه‌ای علمی دارد یا تعصّبات فرقه‌ای و حزبی در آنها مؤثر و گاهی حاکم بر آنهاست؟

*. محقق و مدرّس، حوزه علمیّه قم.



۱. تلیدبن عثمان

رجالین عامّه یکی از قوانین عمومی خود در تضعیف و توثیق را در ترجمه تلیدبن سلیمان این‌گونه بیان می‌کنند: «او عثمان را شتم نموده و هر کس احدی از صحابه را شتم کند، دجال و ملعون است. لعنت خدا و ملائکه بر او باد. و نقل حدیث از چنین شخصی درست نیست.»^۱

حال جای تعجب اینجاست که اگر تلید و امثال او از راویان، حدیثی را در تعریف و تمجید از خلفاء نقل کنند، نقل حدیث از ایشان نه تنها ممنوع و حرام نیست، بلکه کاری درست و پسندیده هم محسوب می‌شود.

برای نمونه، محمدبن عیسی ترمذی نویسنده یکی از صحاح ششگانه اهل سنت، از همین تلیدبن سلیمان حدیثی را در مدح شیخین نقل می‌کند و سپس اضافه می‌کند: «سند این حدیث - که تلید هم در آن است - حسن می‌باشد.»^۲

۲. عبدالله بن مبارک

مسلم بن حجاج نیشابوری، صاحب یکی از صحاح ششگانه اهل سنت نیز در صحیح (مسلم، ج ۱، ص ۱۲) می‌نویسد: «عبدالله بن مبارک در بین عموم مردم می‌گفت: حدیث عمرو بن ثابت را ترک کنید؛ زیرا او سلف (یعنی خلفاء) را سب می‌نمود.» این حکمی کلی و قانونی عمومی است. ولی سؤال اینجاست که آیا سب و

۱. به عنوان نمونه، به تهذیب الکمال مزّی و تهذیب التهذیب عسقلانی و کامل ابن عدی مراجعه شود. قانون ایشان این است که: «کلّ من شتم عثمان أو طلحة أو واحداً من أصحاب رسول الله ﷺ دجال لا یکتب عنه و علیه لعنة الله و الملائكة و الناس أجمعین.» اما آیا همین قانون هم همیشه رعایت می‌شود یا تنها جایی که خود بخواهند، بحث دیگری است.

۲. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۱۶، حدیث ۳۶۸۰. در طبع دیگر سنن ترمذی ج ۵، ص ۲۷۸-۲۷۹، ح ۳۷۶۱: حدثنا أبو سعید الأشج، أخبرنا تلیدبن سلیمان، عن أبي الجحاف، عن عطية، عن أبي سعيد الخدري، قال قال رسول الله ﷺ: «ما من نبي إلا وله وزيران من أهل السماء، ووزيران من أهل الأرض، فأما وزيراي من أهل السماء فجبرئيل و ميكائيل، و أما وزيراي من أهل الأرض فأبوبكر و عمر». هذا حدیث حسن غریب!

شتم‌کنندگان امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام مستثنی بوده و مشمول این قانون نیستند؟!

آیا سب آن حضرت، نه به عنوان جانشین پیامبر خدا و برادر و داماد رسول الله و نه حتی به عنوان خلیفه چهارم، بلکه فقط به عنوان یک صحابی معمولی، ضربه‌ای به وثاقت و عدالت سب‌کنندگان و لعن‌کنندگان حضرت امیر علیه السلام وارد نمی‌کند؟!

۳. حریزبن عثمان

شرح حال حریزبن عثمان در تهذیب الکمال مزّی، جلد پنجم و تهذیب التهذیب ابن حجر عسقلانی، جلد دوم ملاحظه شود. طبق نوشته ابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب به نقل از علی بن مدینی (از رجال یون مهمّ عامّه) همه بزرگان عامه، حریزبن عثمان را توثیق نموده‌اند. او شخصی است که همه، به نقل از پیشوا و امام حنبلی‌ها احمد، او را دوبار بلکه در نقلی سه بار (مزّی، ج ۵، ص ۵۷۳-۵۷۶) توثیق نموده و در مقابل نام او گفته‌اند: «ثقة ثقة». (بغدادی، ج ۸، ص ۲۹۶)

بلکه خطیب بغدادی در تاریخ بغداد در مقابل نام او نوشته است: «ثقة ثقة ثقة». جالب توجه اینکه بدانید در ترجمه او در کتب رجال، علمای رجالی بالاتفاق نوشته‌اند که او دائماً حضرت امیرالمومنین علیه السلام را سب می‌نموده است! با این حال ثقه است و راوی امین و مورد اعتماد!! حتی رفیق او می‌گوید: «از مصر تا مکه با حریز سوار بر یک شتر بودیم، در میان راه تماماً ذکر حریز از مصر تا مکه [العیاذ بالله] سب علی علیه السلام بود!» (عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۳۹)

اینجاست که می‌توان فهمید آن قانون کلی و سخت‌گیرانه - که هرکه به صحابه بد بگوید، خودش ملعون و حدیثش نیز مطرود است - قانونی است که دستخوش تعصّب شده است؛ یعنی سب این صحابی (علی بن ابی طالب) برای او قدح که شمرده نشد هیچ، به عنوان جایزه، مدال سه‌نشاندار «ثقة ثقة ثقة» هم دریافت نمود!



باید بیفزاییم که در علم رجال، ثقه به کسی گفته می‌شود که در نقل احادیث کوچک‌ترین خلاف و انحرافی نداشته باشد؛ ولی این راوی - حرزبن عثمان - در نقل احادیث نه تنها رعایت امانت نکرده، بلکه دست به خیانت بزرگی زده است. به عنوان نمونه، عناد و خصومت او با شخص امیرالمومنین علیه السلام کار او را به جایی رسانده که حدیث ثابت و صحیح منزلت (علي مني بمنزلة هارون من موسى...) را به صورتی کاملاً واژگونه نقل می‌کرده و به جای آن به مردم می‌گفته است:

شنونده این حدیث اشتباه کرده است؛ حضرت رسول در این حدیث نگفته: ... بمنزلة هارون...، بلکه [العیاذ بالله] گفته است: بمنزلة قارون!

اما او همچنان در مقام راوی احادیث پیامبر ابقاء شده است و افزون بر این به مقامی می‌رسد که راوی مهم‌ترین کتب و صحاح پیروان مکتب خلفا می‌گردد! بنابراین، این راوی امین و مورد اعتماد علاوه بر سب حضرت امیر علیه السلام چنین رفتاری با حدیث منزلت^۱ دارد؛ ولی نه سب امیرالمومنین علیه السلام و نه تحریف و خیانت بزرگ او در نقل حدیث منزلت، هیچ کدام بر ثقه بودن او خدشه وارد نمی‌کند! باید گفت که حرزبن عثمان، در این مسئله تنها نبوده و یاران بسیاری دارد که همانند او سب اهل بیت علیهم السلام می‌نمودند و در عین حال، کاملاً موثق شمرده شده و در شمار راویان معتبر صحاح شش‌گانه اهل سنت قرار گرفته‌اند.

با مراجعه به کتاب «تقریب التهذیب» به وفور، مشاهده می‌شود که در ترجمه افراد کثیری، کلماتی که همه به معنی بدگویی و سب و توهین است می‌آید: «ینال من علی، یقع فی علی، ینقص علیاً، یشتم علیاً، یسب علیاً، یلعن و...» اما بعد از این کلمات، مشاهده می‌شود که صاحب کتاب، حافظ مطلق، شخصیت ممتاز و صدر علمای عامه، یعنی ابن حجر عسقلانی، در ترجمه چنین افرادی می‌نویسد: «فلان ناصبی»

۱. حدیث منزلتی که در صحیح بخاری، صحیح مسلم و سایر کتب معتبر اهل سنت آمده و صاحب استیعاب هم در همان کتابش در شرح حال امیرالمومنین علیه السلام می‌نویسد: «حدیث منزلت از صحیح‌ترین و ثابت‌ترین احادیث می‌باشد.»

ثَقَّة، فلانُ ناصبيِّ ثَقَّة...»!

این چه رازی است که هیچ فسقی نمی‌تواند بر عدالت و وثوق دشمنان و بدگویان به اهل بیت پیامبر خدا ﷺ ضربه‌ای بزند! از سوی دیگر و در عین حال با کمال تعجب، می‌بینیم که اگر کسی به راویانی از قبیل عکرمه و حماد بن سلمه، کلمه‌ای جسارت کند، حتی اسلامش زیر سوال خواهد رفت! (مدارک این بحث در سطور آینده خواهد آمد)^۱

بررسی جرح و تعدیلهای ذهبی

حافظ شمس‌الدین ذهبی، متوفای سال ۷۴۸ ق.، از مهم‌ترین رجالیان و محدثان عامه است. در مورد او نیز ضرب المثل معروف «یک بام و دو هوا» مصادیق فراوانی یافته است. اگر حدیثی به نفع کسانی باشد که او هوادارشان است، ذهبی روات آن را موثق می‌نامد و اگر عیناً همان روات درباره حضرت امیرالمومنین علی (ع) فضیلتی را نقل کنند، آنها را تضعیف می‌کند و کذابشان می‌نامد! یا می‌نویسد: «این راوی مجهول است.» اما اگر نتواند از این راهها وارد شود، از کلمه معروفه خود استفاده نموده و می‌نویسد: «این حدیث منکر است»، ولو اینکه قبل از او بزرگانی از عامه آن حدیث را تقویت کرده باشند. بنگرید:

الف) حدیث «أَيُّ امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَ زَوْجُهَا عَنْهَا رَاضٍ دَخَلَتْ الْجَنَّةَ» را حاکم نیشابوری، صاحب کتاب المستدرک علی الصحیحین، تصحیح نموده و حافظ شمس‌الدین ذهبی هم در حاشیه‌اش آن تصحیح را پذیرفته است. (نیشابوری، ج ۳، ص ۱۷۳) ولی هنگامی که راوی همین حدیث یعنی مساور حمیری، حدیثی دیگر نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «لَا يَحِبُّ عَلِيًّا مُنَافِقٌ»، ذهبی درباره آن چنین

۱. جهت آشنایی بیشتر با این‌گونه راویان ثقه و معتبر، بنگرید: مقدمه کتاب دلائل الصدق، کتاب «الإفصاح» مرحوم مظفر، «أمان الأمة» آیه الله صافی، «العتب الجمیل علی اهل الجرح و التعديل» محمد بن عقیل.



قضاوت می‌کند: «فیه جهالة و الخبر منکر»! (ذهبی، ج ۴، ص ۹۵، رقم ۸۴۴۷)

با اینکه این حدیث را مسلم در صحیحش (مسلم، رقم ۳۱ (۷۸)، نسائی در سنن خود (نسائی، ج ۸، ص ۱۲۲، رقم ۵۰۳۲)، احمد بن حنبل در مسندش (شیبانی، ج ۱، ص ۸۴، ۹۵/۱۲۸ و ۶/۲۹۲)، استیعاب در هامش اصابه (ابن عبد البر، ج ۲، ص ۳۷) و ترمذی در سنن خود (ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۵، رقم ۳۷۱۷) نقل نموده و ترمذی نوشته است: «حدیث حسنٌ غریب» و عدّه کثیری هم این حدیث را بدون تضعیف نقل کرده‌اند.

در موردی دیگر، ذهبی در ذیل مستدرک (ذهبی، ذیل مستدرک، ج ۳، ص ۷۳) حدیثی را نقل می‌کند که مشتمل بر فضیلت خلیفه اول است و در سند این حدیث فردی به نام ضراب بن صرد قرار گرفته است.

این حدیث را حاکم نیشابوری تصحیح کرده و ذهبی هم حدیث را پذیرفته است. ولی همین راوی هنگامی که این حدیث را نقل می‌کند که پیامبر ا خطاب به حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند: «أنت تبين لأمتي ما اختلفوا فيه...» و حاکم نیشابوری هم حدیث را تصحیح کرده، ذهبی نوشته است: «این حدیث ساخته ضراب است و ابن معین گفته که او کذاب است!» (ذهبی، ذیل مستدرک، ج ۳، ص ۱۲۳)

ب) در حدیثی که پیامبر خدا ا خطاب به امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «حبیبك حبیبی»، حاکم نیشابوری به صحت سند حکم کرده، اما ذهبی چون نتوانسته در راویان حدیث ایرادی بیابد و آنها را جرح و تضعیف نماید، ضمن اعتراف به اینکه راویها ثقه و معتبرند، چون حدیث در فضیلت مولی الموحدين علیه السلام است، آن را برنتابیده و نوشته است: «این حدیث منکر است! بعید نیست که ساختگی و موضوع باشد!» (ذهبی، ذیل مستدرک، ج ۳، ص ۱۲۷-۱۲۸)

نمونه‌ای دیگر از حافظ ذهبی: در خطاب پیامبر اکرم ا به امیرالمومنین علیه السلام که می‌فرمایند: «من فارقتك فارقتي» حاکم نیشابوری سند را تصحیح نموده، ذهبی

ایرادی در سند نیافته، لیکن نوشته است: «بل منکر»!

در امثال این موارد، کلام آن دانشمند منصف، احمد بن محمد بن صدیق مغربی (م ۱۳۸۰) تداعی می‌شود که درباره ذهبی در تضعیف بی دلیل سند حدیث «أنا مدینة العلم و علی بابها» می‌نویسد: «ذهبی ایراد و خدشه‌ای در سند ندیده، در عین حال، گوید منکر است؛ و منکر بودن در نظر ذهبی، همان فضیلت بودن برای حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است.» (قماری، ص ۳۴)

ج ذهبی در میزان الاعتدال (ذهبی، ج ۱، ص ۴۱۵، رقم ۱۵۲۵) به هنگام نقل حدیث «أنا مدینة العلم و علی بابها» - که از نظر سند ثابت و محکم بوده و فوق تواتر بودن آن از مسلمات است - می‌نویسد: «هذا موضوع»!

مرحوم علامه میرحامد حسین، دو مجلد از کتاب ارزنده خویش، عبقات الانوار را به این حدیث شریف اختصاص داده است. یک مجلد درباره اثبات و صحّت سند آن از نظر رجال خود اهل سنت و مجلد دیگر درباره دلالت و محتوای آن.^۱ مرحوم علامه امینی نیز در جلد سوم الغدير، احادیثی را که در معنی و مضمون حدیث مدینة العلم است، در صفحه ۹۵ تا ۹۸ ضمن احادیث متعدّدی آورده و در مجلد ششم از آن کتاب ارزنده، به ۱۴۳ نفر از بزرگان قوم که این حدیث شریف را در تألیفاتشان درج نموده‌اند، اشاره کرده است؛ با این وصف که عده‌ای از علمای عامّه (حدود بیست نفر) به صحّت سند نیز حکم نموده‌اند. (امینی، ج ۶، ص ۷۹-۷۸)

جالب توجه اینکه عده‌ای از علمای عامّه این حدیث را از ترمذی و جامع الاصول نقل نموده‌اند؛ ولی متأسفانه، این حدیث از این دو کتاب، حذف شده است ابن حجر از علمای عامه در الصواعق المحرقة، ص ۱۲۲ و شمار دیگری از علمای اهل تسنّن این حدیث شریف را از ترمذی نقل کرده‌اند؛ بعضی از این افراد در مقام

۱. در تلخیص عبقات مجلد ۱۰ تا ۱۲ (نفحات الازهار) اختصاص به این حدیث شریف دارد.

امضاء و قبول و بعضی دیگر در مقام رد آن. ولی این حدیث در چاپهای امروز از کتاب ترمذی موجود نیست و حذف شده است. (میلانی، نفحات الازهار، ج ۱۱، ص ۱۱۷-۱۱۲)

نویسنده کتاب «دراسات فی منهاج السنه» در صفحه ۲۱۹، تصحیح سند آن را از یحیی بن معین، ابن جریر طبری، حاکم نیشابوری، صلاح الدین علائی، ابن الجزری، سخاوی، سیوطی، ابن روزبهان و متقی هندی نقل نموده است. همچنین از عده‌ای دیگر، حسن شمردن سند را آورده و سپس افزوده است: «ابن معین چون پیشوا و امام در جرح و تعدیل به حساب می‌آید، تصحیح او پایه و اساس تصحیح دیگران قرار گرفته است.» (میلانی، دراسات فی منهاج السنه، ص ۲۱۹-۲۲۰)

همچنین ابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب (عسقلانی، ج ۷، ص ۳۳۶-۳۳۸) تعدادی از احادیث وارده درباره حضرت امیر علیه السلام و از جمله این حدیث شریف را از صاحب استیعاب نقل کرده است.^۱

ذهبی در برخوردی چنین با احادیث فضائل امیر مؤمنان علیه السلام و روات آن احادیث، متأثر از روش ابن تیمیّه است و چه بسا که ابن تیمیّه هم تحت تأثیر ابن حزم باشد. ابن حزم حدیث «من کنت مولاه فعلی مولاه» و حدیث «أنا مدینه العلم» و امثال این احادیث شریف را رد کرده و بر نفی اسلام از شیعیان امیرالمومنین علیه السلام^۲ پای فشرده است.

۱. صاحب استیعاب این حدیث را در مقام قبول نوشته و عسقلانی هم بر همین منوال نقل نموده است. وی ضمناً نوشته است که احمد بن حنبل می‌گوید: «درباره هیچ‌کدام از صحابه آن همه فضائل که درباره علی علیه السلام وارد شده، نیامده است.» عین این مطلب را ابن حجر هیتمی در صفحه ۳۵ تطهیر الجنان، از ائمه حفاظ نقل کرده است.

۲. امینی، ج ۳، ص ۹۵-۹۶. و نیز در اصرار بر انکار اعلمیت حضرت امیرالمومنین علیه السلام همو، ج ۳، ص ۹۵-۹۸.



بررسی جرح و تعدیلهای ابن حجر عسقلانی

الف) چنان که پیشتر ذکر شد، ابن حجر در کتاب تهذیب التهذیب، در ترجمه تلیدبن سلیمان، قاعده‌ای کلی ذکر می‌کند که اگر فردی یکی از صحابه را شتم و نسبت به او بدگویی کند، دجال و ملعون است و لعنت خدا و ملائکه و لعنت مردم بر او باد و نقل حدیث از او درست نیست.

او در همان کتاب در ترجمه عکرمه^۱ از رجالی بزرگشان، ابن معین، نقل می‌کند که: «حتی اگر کسی درباره عکرمه یا حمادبن سلمه اعتراض کند، دین و اسلامش زیر سؤال می‌رود.» (عسقلانی، ج ۷، ص ۲۷۰)

مسلم در صحیح خود (مسلم، باب أن الاسناد من الدین، ص ۱۲) می‌نویسد: «علی بن شفیق می‌گفت: از عبدالله بن مبارک شنیدم که در بین مردم می‌گفت: حدیث عمرو بن ثابت را ترک کنید؛ چه او بر سلف (گذشتگان) بد می‌گفت و آنان را سب می‌کرد.» رجالیون عامه بالاتفاق این قانون را پذیرفته‌اند. اما سؤال این است که چرا هنگامی که نوبت به سب کنندگان و شتم‌کنندگان امیرالمومنین علیه السلام می‌رسد، همگی این قانون مسلم را فراموش می‌کنند؟!

ابن حجر عسقلانی که درباره تلیدبن سلیمان حکم عمومی صادر کرده، در تهذیب التهذیب در ترجمه حرزبن عثمان می‌نویسد: «از احمدبن حنبل درباره او سؤال شد، او جواب داد که: «ثقة ثقة. ليس في الشاميين أثبت منه: او موثق موثق است و در بین روایات و محدثان شام معتبرتر از او وجود ندارد.»

حال در شناخت این معتبرترین راوی - که پنج نفر از نویسندگان صحاح ششگانه (بخاری، ابوداود، ترمذی، نسائی و ابن‌ماجه) از او حدیث نقل کرده‌اند - به همان تهذیب التهذیب مراجعه کنیم.

۱. جهت اطلاع بیشتر از حالات او بنگرید: مجله تراشنا، شماره سیزدهم، مقاله سید علی حسینی میلانی: فاطمة الزهراء علیها السلام، علامه امینی، تعلیقه سوم از محمد امینی نجفی.

قبلاً گذشت که این راوی پیوسته مشغول سبّ امیرالمومنین علی علیه السلام بود و از رفیق او نقل شد که: «از مصر تا مکه با او هم کجاوه بودم و از مصر تا مکه، کار حرّیز سبّ و لعن علی علیه السلام بود.»

مزّی هم در جلد پنجم تهذیب الکمال، آورده است: «حرّیز بن عثمان هیچ‌گاه داخل مسجد نمی‌شد، مگر اینکه ۷۰ مرتبه علی علیه السلام را سبّ می‌کرد.» (ص ۷۰-۸۰) و همچنین گذشت که وی درباره حدیث منزلت چه می‌گفت، حدیث منزلتی که بخاری و مسلم در کتابهای صحیح خود آن را ضبط کرده‌اند و ابن‌عبدالبر در استیعاب، در بخش مربوط به ترجمه امیرالمومنین علیه السلام درباره آن می‌نویسد: «حدیث منزلت از معتبرترین و صحیح‌ترین احادیث می‌باشد.»

مبدأ و منشأ این توثیقها امام حنابلّه احمد است؛ در حالی که وقتی ابن‌معین از عبیدالله بن موسی حدیث نقل کرد، احمد بن حنبل شخصی را نزد ابن‌معین فرستاد که به او بگوید: «برادرت احمد به تو سلام می‌رساند و می‌گوید: شنیده‌ام که از عبیدالله بن موسی حدیث نقل می‌کنی، او به معاویه بد می‌گفت! برادرت احمد از او تا حال حدیثی نقل ننموده است.» (امینی، ج ۵، ص ۲۹۵)

اما مزّی در جلد پنجم تهذیب الکمال و خطیب بغدادی در جلد هشتم تاریخ بغداد از توثیق احمد پا را فراتر گذاشته و درباره حرّیز نوشته‌اند: «ثقة ثقة ثقة.» چگونه این شخص که دائماً بزرگ صحابی پیامبر، یعنی امیرالمؤمنین را سبّ می‌کند و حتّی حدیث ثابت را صد در صد وارونه جلوه می‌دهد، ثقة ثقة ثقة می‌شود؟!

با این همه، ابن‌حجر در تهذیب التهذیب، به نقل از رجالی متقدّم عامه علی بن مدینی گفته است: «عموم اصحاب ما (یعنی رجالیون عامه) حرّیز را توثیق ننموده‌اند.» با دقّت در آنچه گذشت، معیار توثیق و تضعیفها روشن می‌شود. جالب این است که ابن‌حجر در تهذیب التهذیب، امام رضا علیه السلام را توثیق ننموده، اما در همان جلد

دربارهٔ عمر سعد آورده که عجلای (رجالی متقدم) در مورد او گفته است: «تابعی ثقة و هو الذي قتل الحسين.» (عسقلانی، ج ۷، ص ۳۹۶)

این موارد جای دقت و تأمل فراوان دارد که در این مکتب، فرزند رسول خدا اُمَوْتَق نیست؛ اما قاتل فرزند رسول خدا اُمَوْتَق است!!

ابن حجر عسقلانی، عمران بن حِطَّان را - که از خوارج و دشمنان حضرت امیر ع است - در تهذیب التهذیب آورده و در راستای تأیید او ذکر کرده که بخاری، ابوداود و نسائی، از مؤلفان صحاح ششگانهٔ اهل سنت، از او حدیث نقل نموده‌اند. این شخص همان کسی است که در اشعارش ابن ملجم قاتل امیر المومنین را ستوده و گفته است:

يا ضربة من تقي ما أراد بها إلا ليبلغ من ذي العرش رضواناً
إني لأذكره حيناً فأحسبه أوفى البرية عند الله ميزاناً

عسقلانی همچنین در تهذیب التهذیب (عسقلانی، ج ۸، ص ۴۵۷)، در مورد لمازه بن زبار می‌نویسد: «سه نفر از مؤلفان صحاح ششگانه از او حدیث نقل می‌کنند.» این در حالی است که خود ابن حجر دربارهٔ لمازه می‌گوید: «كان شتّاماً لعليّ: بسیار به علی ع ناسزا می‌گفت.»

این راوی شخصی است که ذهبی در میزان الاعتدال می‌نویسد که او علاوه بر شتام بودن بر حضرت امیر ع، مدّاح یزید هم بوده است! (ذهبی، ج ۳، ص ۴۱۹)

ابن حجر با این نام و شهرت، خود در ترجمهٔ عمران بن حِطَّان از قول بعضی از خوارج توبه‌کننده می‌نویسد که آنها می‌گفتند: «...خوارج هرچه را مطابق میلشان بود، دربارهٔ آن حدیثی جعل می‌نمودند.» با این حال او این خارجی را توثیق می‌نماید!

(عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۴۵۷-۴۵۸)

در مورد شتام بودن لمازه بن زبار، عسقلانی مرتکب خیانتی شده و آن اینکه: اولاً: از کلمهٔ شتم و سب که در مورد لمازه وجود دارد، مطلب را به بغض بدل



نموده است تا راه فراری برای این خصم امیرالمومنین، دست و پا کرده باشد. ثانیاً: درباره سب مسلمان، در کتب معتبر عامه احادیثی آمده که: «سباب المسلم

فسوق.» (بخاری، رقم ۴۸، ۶۰۴۴، ۷۰۷۶؛ مسلم، رقم ۱۱۶، ۶۴)

طبق این روایت، روشن است که سب امیرالمومنین علیه السلام حدّ اقل باید برای راوی فسق آور باشد و او را از دایره عدالت خارج کند؛ اما ظاهراً عدالت این افراد بسیار محکم تر از این است که با روایت پیامبر خدا خدشه ای به آن وارد شود!

درباره بغض امیرالمومنین علیه السلام هم احادیث متواتری از فریقین رسیده که بغض آن حضرت را علامت و نشانه نفاق معرفی می نماید. ابن حجر این احادیث را پذیرفته است؛ اما در عین حال، به توجیه باطلی دست یازیده و حدیث پیامبر را این گونه از دور خارج کرده که بغض حضرت علی علیه السلام به صورت عادی و مطلق ایرادی ندارد!! بلکه اگر کسی آن حضرت را، از این حیث که ایشان به پیامبر صلی الله علیه و آله یاری کرده است، دشمن بدارد، منافق خواهد بود. وی در ادامه منشأ بغض ناصبیان را امری دینی، یعنی اعتقادشان به شرکت داشتن حضرت علی علیه السلام در قتل عثمان دانسته و افزوده که انصاف این است که علی علیه السلام افراد خانواده آنان را در جنگها کشته بود. اما اصل در مورد شیعیان، دروغگو بودن آنان است.

باید گفت که حریزها، عمران بن حِطّانها و لِمازه‌ها که دشمن امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام هستند، راوی معتبر صحاح ششگانه، سنن و مسانید عامه نیز می باشند. و در برابر، همه آنهايي که معتقد به اهل بیت باشند از دیدگاه ابن حجر، کاذب خواهند بود.

بعد از مشاهده این مطالب، کلام علامه امینی در ذهن انسان تداعی می شود. آنجا که می فرماید: «أخرجوا إمام العدل صنو رسول الله صلی الله علیه و آله عن حكمه الخلفاء و عن حكمه الصحابة، بل و عن حكم آحاد المسلمين، فاستباحوا النيل منه على رؤوس الأَشْهاد و

فی کلّ منّدی و مجمع من دون آیّ وازع یزعهم... و لم یقیموا له آیّ وزن و هو نفس رسول...» (امینی، ج ۱۰، ص ۲۷۱)

همچنین ابن حجر در هدی الساری (ابن حجر عسقلانی، هدی الساری، ص ۴۴۳) وقتی اسم مروان بن حکم را می آورد، او را به عنوان یکی از صحابه! معرفی می کند و تنزیهش می نماید. در صورتی که می دانیم مروان جزو صحابه نیست و هنگامی که شیرخواره بود، به همراه پدرش به دستور پیغمبر خدا ﷺ از مدینه تبعید شد و او تا زمان خلافت عثمان حتّی یک روز هم مدینه را ندید. در ضمن، جالب است بدانیم که مروان هم دائماً امیرالمومنین (علیه السلام) را سب می نمود. باید پرسید آیا ابن حجر، احادیث صحیح، ثابت و معتبر «من سبّ علیاً فقد سبّنی» را ندیده است؟!

یا هتک حرمت و سبّ پیامبر خدا ﷺ! برای ابن حجر آن قدرها هم اهمّیت ندارد! چگونه است که علمای عامّه، ادّعای تبعیّت از دینی را دارند که دشمنان پیامبر آن دین را توثیق می کنند؟!

خالد بن مسلم در عین اینکه اشعار مشتمل بر هجو پیامبر اسلام ﷺ را نزد خلفای بنی مروان می خواند، توسّط رجالیون عامه توثیق شده و صاحب پنج کتاب از صحاح ششگانه از او حدیث نقل کرده اند. (مظفر، ج ۲، ص ۱۶-۱۷)

و رجالی نامدار اهل سنّت (ابن مدینی) در رثای او می نویسد که خالد «... قتل مظلوماً!» (مظفر، ج ۲، ص ۱۷)

ب) ابن حجر در لسان المیزان (عسقلانی، ج ۲، ص ۲۹۳، رقم ۳۱۷۷) خلف بن عامر و راوی دیگری به نام محمد بن اسحاق بن مهران را هم در نقل حدیث «... علیّ حبیب الله» تضعیف می کند و می نویسد: «این حدیث، موضوع و ساختگی است.» (ذهبی، لسان المیزان، ج ۵، ص ۸۱، رقم ۷۰۱۹)

اما هنگامی که همین دو راوی ذکر شده و دو راوی تضعیف شده دیگر، حدیثی

به نفع خلیفه اول نقل می‌کنند، ابن حجر می‌نویسد: «این حدیث به سند صحیح! نقل شده است.» (ذهبی، لسان المیزان، ج ۴، ص ۴۹۲؛ امینی، ج ۸، ص ۴۶)
به گفته علامه امینی: «قالوا في كتاب الله ماسوئت لهم الميول والشهوات.» و باید افزود: «قالوا في كتاب الله و في تخريب الأحاديث و في توثيق الرواة و تضعيفهم ما سوئت لهم الميول و الشهوات.» (امینی، ج ۸، ص ۴۹)

بررسی جرح و تعدیلهای ابن‌کثیر

حافظ ابن‌کثیر دمشقی در کتاب البدایه و النهایه «أول من أسلم» بودن امیرالمومنین (علیه السلام) را - که بزرگان عامه در موارد متعددی آن را نقل و در مواردی هم به صحت سند آن حکم نموده‌اند - انکار کرده و نوشته است: «لا یصح منها شیء» (ابن کثیر، ج ۷، ص ۳۷۰؛ امینی، ج ۳، ص ۲۳۱-۲۱۹). از جمله تصحیح‌کنندگان این مطلب، حاکم نیشابوری در مستدرک علی الصحیحین و ذهبی در ذیل مستدرک (مستدرک، ج ۳، ص ۱۳۶) و صاحب استیعاب‌اند. وی در کتابش چند حدیث از جمله «أول أصحابي إسلاماً و أكثرهم علماً و أعظمهم حِلماً»، و حدیث: «من كنت مولاة فعلي مولاة»، و حدیث: «لأعطين الراية غداً رجلاً يحب الله و رسوله و يحبه الله و رسوله» را آورده و می‌افزاید: هذه كلها آثار ثابتة (استیعاب طبع شده در حاشیه اصابه، ج ۳، ص ۲۹) و هیثمی در مجمع الزوائد می‌نویسد: «رواه الطبرانی و رجاله ثقات.» و به جهت فوق تواتر بودن نیازی به تصحیح هم ندارد.

همچنین او درباره حدیث مؤاخاه - که یکی دیگر از روایات مسلم و دارای اسنادی فوق تواتر است (امینی، ج ۳، ص ۱۱۳-۱۲۴) - بدون رعایت معیارهای علمی و حتی دینی می‌نویسد: «أسانیدها كلها ضعيفة.» (ابن کثیر، ج ۷، ص ۳۷۱)
او درباره حدیث طیر^۱ - که خود اعتراف دارد که حافظ ابن مردویه و دیگران در

۱. علامه میر حامد حسین موسوی هندی یک مجلد از کتاب شریف عبقات الانوار را به اثبات سند و دلالت آن اختصاص داده است.

مورد آن کتابی مستقل نگاشته‌اند - می‌نویسد: «پس از همه اینها، قلب من اینها را نمی‌پذیرد.»! (همو، ج ۷، ص ۹۰)

حدیث «من سب علیاً فقد سبنی» دارای اسناد متواتره از فریقین است و علاوه بر تصحیح دیگران، ذهبی هم - که در نصب و عداوت اهل بیت علیهم‌السلام مانند او می‌باشد - به صحت آن اعتراف کرده. (ذیل مستدرک، ج ۳، ص ۱۲۱)^۱. اما ابن‌کثیر بر طبق عادت همیشگی، آنچه را دال بر فضیلت اهل بیت علیهم‌السلام باشد، تحمل نکرده و به ضعف اسناد آن حکم کرده است! (ابن‌کثیر، ج ۷، ص ۳۹۱)

ابن‌کثیر حتی نزول آیه شریفه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...» را هم در شأن امیرالمومنین علیه‌السلام با تمام توان، انکار می‌کند^۲ و می‌گوید: «لَا يَصَحُّ بوجه من الوجوه.» (همو، ج ۷، ص ۳۹۵)

او در بحث ابلاغ آیات برائت در اسناد این ماجرا نیز ایرادی نیافته، اما چون این مطلب با روح و قلبش نمی‌سازد، می‌نویسد: «در این مطلب زشتی وجود دارد.» چرا؟ چون این احادیث متضمن این است که ابوبکر از ابلاغ آیات سوره برائت برگردانده شده است؟! و این نقصی برای ابوبکر محسوب می‌شود؟!^۳

همو درباره حدیث شریف «أنا مدينة العلم وعلي بابها» می‌گوید: «در این باره هیچ مدرک صحیحی وجود ندارد.» (همو، ج ۷، ص ۳۹۵-۳۹۶)^۴

بررسی جرح و تعدیلهای فضل بن روزبهان

فضل بن روزبهان سخنان متناقضی درباره یک راوی یا یک فرد گفته است. به این معنا که اگر شخصی مطلبی نوشته باشد که با اهداف او منطبق باشد، او به تعریف و

۱. درباره این حدیث شریف بنگرید: علی میزان الحق، ص ۱۳۵-۱۳۸.

۲. در اثبات نزول این آیه شریفه در شأن امیرالمومنین علیه‌السلام بنگرید: به امینی، الغدير، ج ۳، ص ۱۶۲-۱۵۵.

۳. درباره احادیث مشتمل بر ماجرای ابلاغ آیات سوره برائت بنگرید: امینی، الغدير، ج ۶، ص ۳۳۸-۳۵۰.

۴. در این موضوع بنگرید: امینی، الغدير، ج ۳، ص ۹۵-۱۰۱.

مدح نسبت به آن شخص می‌پردازد. اما اگر آن شخص چیزی نوشته یا بگوید که روزبهان آن را نمی‌پسندد، او را رافضی متروک معرفی می‌کند. بعد اضافه می‌کند که هرکس چنین مسئله‌ای را بنویسد، حتماً رافضی است!

مثلاً وقتی طبری^۱ مورخ مشهور، اعتراض ابوذر به مال‌اندوزی برخی صحابه را نقل می‌کند، روزبهان می‌گوید: «طبری من أرباب صحّة الخبر» (مظفر، ج ۳، ص ۱۳۷)؛ لیکن در جایی دیگر نوشته است: «از تهمت‌های روافض مسئله احراق باب می‌باشد و طبری هم که این مطلب را در تاریخ خود آورده، از روافض است. علمای بغداد او را طرد نموده و کتابهایش را به خاطر غلو در رفض کنار زده‌اند.» بعد اضافه می‌کند: «هرکس چنین مطالبی بنویسد، حتماً رافضی است.» (همو، ج ۷، ص ۵۱۰)

بررسی جرح و تعدیلهای ابن جوزی

ابن جوزی درباره احادیث وارده در فضائل اهل بیت^{علیهم‌السلام} خصوصاً امیرالمومنین^{علیه‌السلام} دست کمی از ذهبی، ابن‌کثیر و دیگران ندارد. یکی از شواهد این مدّعا طعن و ردّ ابن‌حجر عسقلانی بر او در تضعیف حدیث سدّ الابواب است. ابن جوزی این حدیث را موضوع و ساختگی معرفی کرده و به همین سبب، ابن‌حجر او را تخطئه نموده است. (عسقلانی، فتح الباری، ج ۷، ص ۱۲)

ردّ کردن حدیث ثقلین یکی از معیارهای روشن در نصب و عداوت با اهل بیت^{علیهم‌السلام} است. انکار صحّت این حدیث شریف به قدری مفتضح است که ابن‌حجر هیتمی با آن تعصّب و سخت‌گیری که درباره احادیث فضائل اهل بیت^{علیهم‌السلام} دارد، به ابن جوزی اشکال کرده و نوشته است: «حدیث ثقلین را ۲۵ نفر از صحابه نقل نموده‌اند و ابن جوزی کار نادرستی انجام داده که آن را در کتاب العلل المتناهیة [در ردیف احادیث

۱. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۲۶۷، رقم ۱۷۵ و میزان الاعتدال، رقم ۷۳۰۶ طبری را «الامام العلم المجتهد، عالم العصر، صاحب التصانیف البدیعة، ثقة صادق فیهِ تشیع یسیر» معرفی کرده است.

سست آورده]، رد کرده است. (هیتمی، ص ۱۵۰)

همچنین ابن حجر هیتمی می نویسد: «إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ» حدیث صحیحی است و ابن جوزی عمل درستی انجام نداده که آن را در کتاب العِلل المتناهیة آورده است. (همو، ص ۲۲۸)

تضعیفهای او به قدری دور از عدل و انصاف و میزان است که نوه خود او هم آن تضعیفها او را رد کرده است. (امینی، ج ۳، ص ۱۳۰)

رجال یون معروف عامّه از جمله ابن معین، ابوحاتم و حتّی ذهبی، یحیی الحمانی را توثیق کرده اند و ذهبی نوشته است که توثیق ابن معین در حقّ یحیی الحمانی متواتر است. با این وصف، چون این راوی حدیثی نقل می کند که به ضرر معاویه است، ابن جوزی او را تضعیف و آن حدیث را ردّ می کند. (علی میزان الحق، ص ۱۱۴)

همچنین ابن جوزی حدیثی را که ابوذر در مورد امیرالمومنین علیه السلام نقل نموده تضعیف می کند؛ چرا که عباد بن یعقوب و علی بن هاشم در سندش هستند. امّا در مورد عباد بن یعقوب؛ ابن خزیمه از بزرگان عامه در موردش گفته است: «الثقة في روايته المتهمة في دينه ...: یعنی او در نقل حدیث ثقه و مورد اعتماد است؛ امّا مذهبش با ما سازگار نیست.»

این جمله ثقه و معتمد بودن قول عباد بن یعقوب را در دیدگاه ابن خزیمه می رساند.

در موضوع واقعه عاشورا، ابن حجر هیتمی در صواعق، ص ۲۲۰، به اینجا می رسد که علمای اهل سنت درباره یزید و عقیده به کفر او، متحد القول نیستند؛ بلکه بعضیها او را به خاطر مطالبی که سبط ابن جوزی و هم دیگران نوشته اند کافر دانسته اند.

۱. مراد، کار زشت او به هنگام رسیدن سر مطهر حضرت سید الشهداء علیه السلام به شام است که با چوب خیزران بر سر مطهر آن حضرت می زد و شعر می خواند.

آلوسی یکی از مفسران نامدار تسنن در تفسیرش ذیل آیه شریفه: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ﴾ (محمد ۱ / ۲۲) به خاطر خواندن اشعار کفرآمیز، حکم به کفر یزید نموده است.

سپس صاحب صواعق اضافه می‌کند که سبط ابن جوزی از جدش ابن جوزی نقل می‌کند: مقاتله ابن زیاد با حسین علیه السلام خیلی عجیب نیست، بلکه عجیب این است که یزید این کارها را انجام داده و آل پیامبر را اسیر نموده و بر شترهای بی‌جهاز حمل نموده است.

این چند جمله از صواعق نقل شده و این جملات را نه درباره اثبات به اسیری بردن یا با چوب خیزران زدن یا خواندن اشعار مشتمل بر کفر می‌نویسم، زیرا آنها از مسلّمات است و نیاز به این نوشته‌ها نیست؛ بلکه منظورم این است که شخص مسلمان با شناخت اجمالی ابن جوزی، ابن تیمیه را بشناسد که او در چه مرتبه‌ای از انکار بدیهیات و ضروریات می‌باشد که مطلبی که ابن جوزی - با آن همه اصرار که بر کتمان حقیقت دارد - پذیرفته، ولی ابن تیمیه از بیخ و ریشه آن را انکار می‌کند. (ابن تیمیه، ص ۳۵۰)

ابوحاتم، رجالی متقدم و مشهور عامه درباره عباد بن یعقوب می‌گوید: «شیخ ثقه». دارقطنی از علمای عامه درباره‌اش می‌گوید: «شیعی صدوق». ذهبی درباره‌اش می‌نویسد: «صادق فی الحدیث». ابن حجر عسقلانی در تقریب التهذیب درباره‌اش می‌نویسد: «صدوق رافضی».

همه این رجالیون طراز اول عامه، عباد بن یعقوب را تصدیق نموده‌اند، ولی ابن جوزی او را تضعیف نموده است.

تضعیف علی بن هاشم از سوی ابن جوزی هم از عجائب است. علی بن هاشم کسی است که بخاری در کتاب ادب مفرد و مسلم در صحیحش و ترمذی، نسائی،

ابوداوود، ابن ماجه (مؤلفین صحاح ششگانه) و احمد بن حنبل و ابن ابی شیبه و یحیی بن معین و دیگران - که همه از معروفین علمای قوم هستند - از علی بن هاشم حدیث نقل نموده‌اند.

هم ابن معین (رجالی معتبر عامه) و هم ابن مدینی، ابوحاتم، سدوسی، عجللی، ابن شاهین (رجالیون معروف) همه او را توثیق نموده و معتبر و معتمد معرفی کرده‌اند. ولی با همه اینها ابن جوزی و ابن حبان، حدیث وی در مثالب معاویه را مردود شناخته‌اند! (علی میزان الحق، ص ۳۲۸، ج ۳۲۹)

ابن جوزی حتّی حجت معصوم الاهی امام حسن عسکری علیه السلام را هم جرح و تضعیف کرده است! (مسائل خلافيه، ص ۱۰۳ بنقل از فیض القدیر ج ۳، ص ۱۵؛ امینی، ج ۵، ص ۲۹۶)

فویل لهم مما کتبت ایدیه‌م و ویل لهم مما یکسبون.

منابع (به ترتیب الفبای عناوین کتابها)

قرآن کریم.

۱. الحاکم، محمد بن محمد بن احمد بن اسحاق ابوالاحمد. الاسامی و الکنی. مدینه منوره: مكتبة الغرباء الاثریه، ۱۴۱۴ ق.
۲. ابن عبد البر. استيعاب. دار احیاء التراث العربی، در حاشیه الاصابه، ۱۳۲۸ ق.
۳. ابن حجر، احمد بن علی. الاصابه فی تمییز الصحابه. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۲۸ ق.
۴. مظفر، محمد حسن. الافصح عن احوال رواة الصحاح.
۵. صافی گلیپایگانی، لطف الله. امان الامّة من الضلال و الاختلاف.
۶. ابن کثیر، اسماعیل. البدایة و النهایه. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۷. بهادر خان هندی، امیر احمد حسین. تاریخ احمدی. بیروت، مرکز الدراسات والبحوث العلمیه، ۱۴۰۸ ق.
۸. الشافعی، ابوالقاسم علی بن حسن (معروف به ابن عساکر). تاریخ مدینه دمشق. بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
۹. ابن خطیب، احمد بن علی. تاریخ مدینه السلام (بغداد). بیروت: دار الکتاب العربی.
۱۰. ابوالحجاج یوسف مزی، جمال الدین. تهذیب الکمال. بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۶ ق.
۱۱. ابن حجر، احمد بن علی. تهذیب التهذیب. بیروت: دار احیاء التراث العربی، افست دائرة المعارف نظامیه ۱۳۲۵ ق.
۱۲. تذهیب تهذیب الکمال فی اسماء الرجال. قاهره: الفاروق الحدیثه للطباعة و النشر، چاپ اول ۱۴۲۵ ق.
۱۳. ابن حجر. تطهیر الجنان. به ضمیمه صواعق المحرقة، مكتبة القاهرة، ۱۳۸۵ ق.
۱۴. التمیمی البستی، محمد بن حبان بن احمد ابی حاتم. الثقات. هند: مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانیه حیدرآباد دکن، چاپ اول، ۱۳۹۳ ق.
۱۵. ابی حاتم، ابی محمد عبدالرحمن الرازی. الجرح و التعديل. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
۱۶. ابن اثیر، مبارک بن محمد. جامع الاصول. بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۳.

۱۷. الخزرجی. خلاصه تذهیب تهذیب الکمال فی اسماء الرجال. تصحیح: محمود غانم غیث. مدینه منوره: مطبعه الفحاله الجدیده، ۱۳۹۲ ق.
۱۸. مظفر، محمد حسن. دلائل الصدق. قم: انتشارات مؤسسه آل البيت.
۱۹. العلوی، علی بن محمد بن طاهر. دفع الارتیاب عن حدیث الباب. قم: دارالقرآن الکریم.
۲۰. میلانی، سید علی. دراسات فی منهاج السنه. ۱۴۱۹ ق.
۲۱. ذهبی، شمس الدین. دیوان الضعفاء و المتروکین. بیروت: دارالقلم، ۱۴۰۸ ق.
۲۲. طبری، محب الدین. ذخائر العقبی.
۲۳. ابن جوزی، سبط. الرد علی المتعصب العنید. بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۶ ق.
۲۴. نسائی، احمد بن علی بن شعيب. سنن نسائی. بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۵ ق.
۲۵. ترمذی، محمد بن عیسی. سنن ترمذی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۶. ذهبی، شمس الدین. سیر اعلام النبلاء. بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۷ ق.
۲۷. نیشابوری، مسلم بن حجاج. صحیح مسلم. ریاض، دار ابن حزم، ۱۴۱۹ ق.
۲۸. بخاری، محمد بن اسماعیل. صحیح بخاری. بیت الافکار الدولیه، ۱۴۱۹ ق.
۲۹. هیشمی، احمد بن حجر. الصواعق المحرقه. مکتبه القاهره، ۱۳۸۵ ه. ق.
۳۰. محمد بن عقیل. العتب الجمیل فی الجرح و التعدیل.
۳۱. ابن جوزی. العلل المتناهیة فی الاحادیث الواهیة؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳ ق.
۳۲. گوزل آمدی، محمد. علی میزان الحق. قم: مجمع جهانی اهل بیت، ۱۴۲۲ ق.
۳۳. امینی، عبدالحسین احمد. الغدیر. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲ ق.
۳۴. ابن حجر، احمد بن علی. فتح الباری. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۳۵. المناوی، محمد عبدالرووف. فیض القدیر شرح جامع الصغیر من احادیث البشیر النذیر. بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۳۶. المغربی، احمد بن صدیق. فتح الملک العلی. اصفهان: مکتبه امام امیرالمومنین العامه، ۱۳۸۸ ش.



۳۷. الجرجانی، عبدالله بن عدی. کامل ابن عدی. بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۴ ق.
۳۸. هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر. کشف الاستار عن مسند البزار. بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۰۴ ق.
۳۹. کفوی. کتاب اعلام الاخیار من فقهاء مذهب النعمان المختار، مخطوط.
۴۰. ذهبی، شمس الدین. طرق حدیث من کنت مولاه. قم: انتشارات نگارش، ۱۳۷۹ ش.
۴۱. ابن حجر عسقلانی، احمد. لسان المیزان. بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ ق.
۴۲. متقی هندی، علی بن حسام الدین بن عبدالملک. منتخب کنز العمال. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۰ ق.
۴۳. هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر. مجمع الزوائد. بیروت: دارالکتب العربی، ۱۹۶۷ م.
۴۴. آل محسن، شیخ علی. مسائل خلافیه. ۱۴۱۹ ق.
۴۵. حاکم نیشابوری، ابو عبدالله. المستدرک علی الصحیحین. بیروت: دارالمعرفه.
۴۶. ذهبی، شمس الدین. میزان الاعتدال. بیروت: دار احیاء الکتب العربی، ۱۳۸۲ ق.
۴۷. الاعظمی، محمد ضیاء الرحمن. معجم مصطلحات الحدیث و لطائف الاسانید. مدینه منوره: مکتبه اضواء السلف؛ چاپ اول ۱۴۲۰ ق.
۴۸. ذهبی، شمس الدین. المغنی. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
۴۹. میلانی، سید علی. نفحات الازهار. انتشارات مهر، ۱۴۱۴ ق.
۵۰. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. هدی الساری. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.